بحث و نظر: باید عوامل مؤثر در ایجاد تورم را از بین ببریم

سیدخاموشی، علی نقی

مهندس علینقی سید خاموشی‏ در عصر ما دو اصطلاح اقتصادی بی‏از هر اصطلاح‏ دیگر ورد زبانها شده است،یکی توسعه اقتصادی و دیگری‏ مهار تورم.اولی از بهتر شدن وضع زندگی مردم سخن‏ می‏گوید.در حالیکه دومی تلا می‏کند از بدتر شدن‏ وضع جلوگیری کند.طبیعی است که مردم به دومی بیشتر توجه کنند.هزاران کتاب در مورد هر دو مساله نوشته شده‏ و دائما بر تعداد آنها افزوده می‏شود.گاه نظرات بسیار خوبی‏ هم عنوان شده که دولتها چون از بکار بستن آنها عاجز بوده‏اند،آنها را به کناری نهاده و به دست فراموشی‏ سپرده‏اند.من در این بحث بخصوص قصد ندارم وارد مباحث نظری یا تئوریک شوم.البته این به آن معنی‏ نیست که این نظرات را درست کم بگیرم.اما موضوع بحث‏ کنونی چیز دیگری است.من قصد دارم تجربیاتمان را در سالهائی که از انقلاب اسلامی کشورمان می‏گذرد در زمینه‏ تورم بیان کنم و علل بروز تورم را تشریح کرده در حدی که‏ تجربیاتم اجازه می‏دهد برای از بین بردن عوامل تورم‏زا در کشور پیشنهاداتی ارائه دهم.

در حقیقت ریشه‏های تورم کنونی کشور را باید در سالهای آخر حکومت رژیم گذشته جستجو کرد که پس از سالها ثبات نسبی قیمتها(با تورمی بین دودهم درصد تا سه درصد در سال که تورم معقولی به شمار می‏رفت) ناگهان قیمتها سیر صعودی شدید یافت و ابتدا به 6 تا 7 درصد در سال رسید.مداخلات دولت وقت برای مهار تورم، بدون توجه به عوامل ایجادکننده آن،نتیجه عکس ببار آورد و مردم کشور ما پس از سالها،تورم دو رقمی را امتحان‏ کردند.در آخرین سال حکومت رژیم گذشته تورم به 16 درصد تا 17 درصد رسید.و این مصادف بود با هنگامی که‏ نهضت انقلابی کشور شکل می‏گرفت و تظاهرات خیابانی‏ در گوشه و کنار کشور رخ می‏داد و دائما و به سرعت بر وسعت‏ و عمق آن افزوده می‏شد.تا جائیکه عملا همه رشته‏های فعالیتهای اقتصادی،اجتماعی،سیاسی و فرهنگی کشور را فرا گرفت.

این اعتصابات بیش از چهار ماه به طول کشید و دامنه آن‏ به حدی وسیع بود که بیم آن می‏رفت مردم پیش از رژیم‏ از پا درآیند.به همین جهت گروهی،نامه‏ای تنظیم کرده با شرح دادن وضع،از حضرت امام(ره)درخواست کردند برای‏ کنترل اعتصابها در حد لازم دستور لازم صادر فرمایند که‏ این درخواست مورد قبول قرار گرفت و کمیته کنترل‏ اعتصابات بوجود آمد.اما تقدیر و استحکام و قدرت رهبری‏ چنان بود که قبل از اینکه این کمیته بتواند نقش موثری‏ ایفا کند،حضرت امام به وطن بازگشتند و به فاصله ده روز پس از ورود ایشان انقلاب شکوهمند اسلامی به نتیجه‏ رسید.اگرچه بنیان‏گذار جمهوری اسلامی ایران(ره) فردای پیروزی انقلاب فرمان دادند به همه اعتصابها پایان‏ داده شود و همه به سر کارهای خود باز گردند،لیکن‏ راه‏اندازی مجدد امور اقتصادی انسان که تصور می‏شد ساده نبود،برای مثال سرد کردن نوردهای بزرگ‏ کارخانه‏های ذوب‏آهن و گرم کردن آنها برای خاموش کردن‏ و روشن کردن بین دو تا چهار ماه وقت می‏گیرد تا چنان‏ ارام این کار انجام شود که نوردها تاب برندارد.پاک کردن‏ لوله‏های کارخانه‏های مواد غذائی برای راه‏اندازی‏ مجدد ماه‏ها طول می‏کشد والا مواد مانده در آنها سبب‏ بروز بیماری‏های گوناگون و مرگ‏ومیر می‏شود.

به این ترتیب اقتصادی که با اعتصابات گسترده‏ و عمومی با کمبود تولید روبرو شده بود،پس از پایان‏ اعتصابات نیز قادر نبود بسرعت جوابگوی تقاضای مردم‏ باشد.گمرکات در هنگام اعتصابات چنان از نظم بارچینی‏ خارج شده بود که یافتن هر کالا کاری در حکم ریاضت‏ کشیدن بود.به این ترتیب کاهش عرضه کالاهای مورد نیاز مردم به افزایش قیمتها سرعت بیشتری‏ بخشید.هنگامی که انقلاب مستقر شد،نیازهای اساسی‏ و پرداخت دستمزدهای عقب افتاده زمان انقلاب‏ ناچار حجم نقدینگی را آنهم در شرائط کمبود کالا،بسرعت‏ افزایش داد.کسری بودجه و استقراض دولت از سیستم‏ بانکی رو به فزونی نهاد و این هر دو عامل سبب تشدید تورم گردید.آشفتگی‏های ناگزیر ماه‏های اول انقلاب که‏ سبب مهاجرت‏های گروهی شد،و نیز مصادره،صرفنظر از جنبه‏های حقوقی آنها،از نظر اقتصادی به تعطیل یا به‏ حد اقل رسیدن تولید واحدهای مولد کشور منتهی شد. عوامل خرابکار و نفوذی دشمن و ترورهای سیاسی پی در پی و تظاهرات مسلحانه که حتی دانشگاه را بصورت سنگر مخالفان منافق درآورد و نهایت مدت چهار سال همه‏ دانشگاهها را به تعطیل کشید،از دیگر عوامل کاهش‏ تولید و تبدیل بخش عظیمی از نیروی تولید به نیروی‏ مصرف گردید به نحوی که روزانه شاهد سقوط ارزش ریال‏ و بالا رفتن قیمتها بودیم.

در گیرودار سامان دادن به دشواری‏های نخستین بودیم‏ که عراق جنگ اعلان نشده تمام عیاری را علیه کشور ما آغاز کرد که هشت سال طول کشید و استکبار جهانی با تمام‏ قوا از متجاوز دفاع کرد و تمام سازوبرگ نظامی مورد نیازش‏ را،حتی سلاحهای شیمیائی و میراژهای راکت افکن در در اختیارش گذاشت و در مقابل،ایران مورد تجاوز قرار گرفته را تحت تحریم اقتصادی قرار داد.ملت ایران به‏ مقاومتی مردانه و دشمن‏شکن دست زد.نیروهای تولید به‏ جبهه‏های جنگ کشیده شدند و به نیروهای مصرف‏کننده‏ تبدیل گردیدند،آن هم مصرف‏کننده‏ایکه ناگزیر می‏باید برای دفاع از میهن،بی‏امان تسلیحات گرانبها را مصرف‏ کند.در حالیکه نفتکشهامان روز و شب مورد هجوم‏ راکتهای هوا به دریای میراژهای فرانسوی و بمب‏افکنهای‏ روسی قرار داشت،ناچار بودیم هر دنیار پولی را که به‏ هر زحمت از هرکجا بدست می‏آوردیم صرف خرید سلاح‏ و سازوبرگ نظامی کنیم و در همان حال با عوامل ستون‏ پنجم بجنگیم و نیازهای اساسی مردم را نیز فراهم کنیم، معلوم است که در چنین وضع اضطراری حفظ توازن ارزی‏ و بودجه نمی‏توانست معنی داشته باشد.سیر صعودی‏ قیمتها بطور مهار نشدنی تشدید شد.هنگامی که آتش‏ بس اعلام شد،برای چند روزی قیمت ارز پائین آمد و ساده‏ لوحان می‏اندیشیدند دوران دلاری 65 ریال تجدید خواهد شد.در کمتر از هفته‏ای،شادی و امیدهای کودکانه جای‏ خود را به واقعیت‏های ناشی از مسائل برجای مانده از جنگ سپرد.

مردم ما آهسته آهسته متوجه شدند که بار چه مسئولت‏ خطیری برای بازسازی کشورشان بر دوش فردفرد آنها نهاده شده است.دوره بازسازی ویرانی‏های بی‏حد و حصر جنگ(با بیش از یک هزار میلیارد دلار خسارت مالی به‏ قیمت زمان آتش بس،و چندین میلیون مردمی که خانه‏ و کاشانه و یا سلامت و کار خود را از دست داده بودند،و بیش‏ از یک میلیون نفر آسیب دیده جنگی)در شرائطی بس‏ دشوار آغاز شد.امروز شاید بتوان گفت لحظاتی فرا رسید که‏ بود و نبود کشور و بقای انقلاب بسته به موئی بود.اما ملت‏ها از جنگ در جبهه سازندگی حتی از جبهه جنگ مسلحانه‏ نیز سربلندتر بیرون آمد.نخستین برنامه پنجساله عمران‏ اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی در شرائط رکود اقتصاد جهانی به هدف رشد 2/8 درصدی تعیین شده رسید. بسیاری از صنایع بازسازی شد.واحدهای جدید زیربنائی‏ احداث گردید.لیکن،ناگزیر،این طرحها همه هزینه بر و تورم‏زا بود.دولت نمی‏توانست یا نتوانست توازن بین‏ برنامه‏های مولد و غیر مولد و برنامه‏های کوتاه‏مدت و بلند مدت را حفظ کند.کسر بودجه دولت افزایش یافت.خاصه‏ که قسمت عمده‏ای از نیروهای مولدی که در زمان جنگ از صحنه‏های تولید،خاصه از روستاها به صحنه‏های‏ خدماتی آمده بودند،حاضر نبودند به خط تولید برگردند و درشهرهای ماندند و مصرف‏کننده شدند.ناچار در شرائط افزایش سریع جمیعت،افزایش سریعت مصرف،کاهش‏ محسوس تولیدات مصرفی،افزایش بی‏حساب نقدینگی‏ برای پرداخت حقوق و دستمزد حقوق‏بگیران از خزانه دولت‏ که تعدادشان بیش از حد افزایش یافته بود،دولت به‏ واردات بی‏حساب روی آورد تا آنجا که در شرائط تنزل‏ شدید قیمت جهانی نفت،در یکسال واردات کشور از مرز 27 میلیارد دلار فراتر رفت.دشواریهای ارزی ناشی از بهم‏ خوردن موازنه ارزی کشور خود مشکلی بر مشکلات قبلی‏ گردید و قیمت ریال را چنان ترقی داد که در مقطع خاصی‏ قیمت هر دلار به 7000 ریال هم رسید و این به معنی بی‏ بها شدن پول ملی ما بود.

در سال جاری تورم چه در زمینه عمده فروشی و چه در زمینه خرده‏فروشی رقم بی‏سابقه‏ای را آزمایش کرد.ناچار یکی از حیاتی‏ترین و اساسی‏ترین برنامه‏های ما در سال‏ آینده باید مبارزه قطعی را تورم و عوارض ناشی از آن باشد. خاصه که اینک روشن شده است دشمنان ما نیز دارند روی‏ پول ما سفته بازی و عملیات متقلبانه انجام می‏دهند و این‏ امر ضرورت بازگرداندن سلامت به اقتصاد کشور را صد چندان می‏کند.

چگونه باید با تورم مقابله‏ کرد؟

متاسفانه یکی از عوامل تورم‏زا در کشور ما-و یکی‏ از مهمترین آنها-دولت،دستگاه‏های وابسته به دولت، شهرداریها و نهادها هستند که به‏هرحال خصلت دولتی‏ دارند ولو آنکه خود را دولتی ندانند یا هر خصلت دیگری که‏ می‏خواهند برای خود قائل شوند.همین شهرداری تهران را نگاه کنید که چگونه بعنوان موثرترین عامل گرانی‏ بی‏حد و مرز قیمت زمین و مسکن در کشور تجلی کرده و سرمشق همه شهرداریهای ایران شده است.هر تخلف‏ ساختمانی را با مبغلی جریمه مجاز می‏کنند.این به آن‏ معنی است که با این جریمه‏ها فقط هزینه‏ها را بالا می‏برند و به تورم دامن می‏زنند نه اینکه معایب را اصلاح کنند. اخیرا تخلفات ساختمانی را در تهران تا متری ششصد هزار ریال افزایش داده‏اند که بمعنی متری 60 هزار تومان‏ گران کردن قیمت چنین بناهائی است.طبیعی است که‏ طرف هم این مبلغ را روی قیمت ساختمان خود می‏کشد. یعنی در جا متری 60 هزار تومان بر قیمت فروش می‏افزاید

به تبعیت از شهرداری تهران،اخیرا شهرداری شیراز به‏ صاحب یک زمین می‏گوید زمینت در طرح عمران شهری‏ است یا می‏توانی متری سه هزار تومان به شهرداری‏ بفروشی یا در آن در چهار طبقه،هر طبقه 120 متر بنا ایجاد کنی و در عوض شش میلیون تومان به شهرداری شیراز بدهی.یعنی زمین را یا باید متری سه هزار تومان‏ بفروشد یا متری 12500 تومان فقط به شهرداری بدهد. یعنی شهرداری خیلی ساده،و فقط برای کسب درآمد، متری 12500 تومان بر قیمت ساختمان می‏افزاید.اگر در نظر آوریم که 30 درصد هزینه زندگی را در ایران هزینه‏ مسکن تشکیل می‏دهد،بهتر درمی‏یابیم که اقدام‏ شهرداری تهران و به پیروی از آن اقدام دیگر شهرداریها چه بادی به گسترش دامنه آتش تورم در کشور می‏زند. اگر مقایسه‏ای بین شاخص قیمت طلا،ارز و ساختمان‏ بیافکنیم متوجه می‏شویم که در این ده پانزده سال‏ شاخص قیمت ساختمان بطرز محسوسی از شاخص قیمت‏ طلا و ارز بیشتر افزایش یافته است.در حالیکه بخش‏ ساختمان نسبت به دیگر بخشها وابستگی بسیار کمتری به‏ ارز دارد.

متاسفانه شهرداریها بجای اینکه همه ابتکارات خود را در زمینه پائین آوردن قیمت مسکن بکار برند،در جهت‏ عکس عمل می‏کنند.بدون تردید یکی از اولین کارهای‏ مجلس پنجم باید قانونمند کردن شهرداریها باشد.تا بتوانند در نقش عوامل مهم ایجاد تورم ظاهر شوند.در حالیکه برنامه دوم کاهش تورم را تا سطح معقول در اولویت‏ قرار داده است،شهرداری بی‏توجه به همه این تلاشها بصورت عامل تورم‏زا درآمده است و این مطلقا پذیرفتنی‏ نیست.

مورد دیگر انحصارات و شبه انحصارات دولتی است،نحوه‏ عملکرد انحصار در تمام جهان به این شکل است که‏ تقاضا را مقدم بر عرضه قرار میدهد و با عرضه تدریجی‏ کالا که چیزی شبیه احتکار است همیشه بالاترین قیمت‏ ممکن را از هر مرحله عرضه کالا به دست می‏آورد و چون‏ رقیب واقعی در میان نیست،این نگرانی وجود ندارد که‏ شخص دیگری کالای مشابه یا قابل جایگزینی را با قیمت‏ ارزانتر عرضه کند.به این ترتیب انحصار و شبه انحصار در نبودن رقابت آزاد،کالاهای و خدمات خود را با گرانترین‏ قیمت ممکن و با هر کیفیت نازلی که بتواند آنرا ارزان‏تر تهیه نماید عرضه می‏کند و از آنجا که تورم یک پدیده یا بیماری مسری است از این طریق افزایش قیمتها را گسترش می‏دهد.نمونه‏های بارز این امر افزایش مداوم، سالانه و از پیش برنامه‏ریزی شده قیمتهای کالاها و خدمات انحصاری مانند آب و برق و گاز و تلفن و هزینه‏های‏ پستی و تولیدات کارخانه‏های دولتی یا زیر پوشش‏ سازمانهای دولتی و وابسته به دولت است.اگر درنظر آوریم که حدود 85 درصد اقتصاد ما تحت سلطه دولت قرار دارد،می‏توانیم نقش تورم‏زای این فعالیتها را در کل‏ جامعه درنظر بگیریم.مساله نهایتا به این شکل در می‏اید که کارکنان این واحدهای دولتی و وابسته به دولت از صندوق دولت یا موسسات وابسته به دولت حقوق دریافت‏ می‏دارند.بنا بر این فاقد انگیزه شخصی هستند.به‏ مقدار و تعداد کالای تولیدی بیشتر از کیفیت آن اهمیت‏ میدهند خاصه اگر حقوق و مزایا و فوق العاده آنها با"قطعه‏ شماری‏"ارتباطی داشته باشد.بازده کار آنها معمولا پائین‏تر از بازده کارکنان بخش خصوصی است و به‏ هر بهانه کار را تعطیل می‏کنند.ضایعات در اینگونه واحدها بالاتر از حد متعارف است.به این ترتیب هزینه تولید در این واحدها بیش از واحدهای خصوصی است و تنها عامل‏ انحصار است که به آنها اجازه می‏دهد فراورده‏های خود را به قیمت دلبخواه بفروشند و گرانی و تورم را در سطح جامعه‏ گسترش دهند.

در اینجا چون دو کلمه گرانی و تورم را پی درپی آوردیم‏ لازمست تذکر دهیم که تفاوت بین گرانی و تورم را می‏دانیم،لیکن از نظر مصرف‏کننده،این‏که وسیله‏ پرداخت بیش از عرضه کالا باشد یا کالائی به علل گوناگون‏ گران تمام شود،چندان تفاوتی نمی‏کند.او قدرت خرید خود را با کالائی که تحویل می‏گیرد مقایسه می‏کند.از این‏ جهت همزمان با مبارزه با عوامل ایجادکننده تورم،باید با عواملی که سبب می‏شود هزینه تولید یک کالا از حد متعارف بالاتر برود نیز باید مبارزه کرد.

ذخیره‏سازی و تامین نیازمندی‏های صنایع و تولیدات‏ و خدمات باید برمبنای محاسبات اقتصادی صورت‏ گیرد.متاسفانه عدم تامین نسبت به امکان تهیه‏ نیازمندیها و ذخیره‏سازی‏های بخش تولید با قیمت‏ و مقررات ثابت و از پیش تعیین و مشخص شده،ذخیره‏ سازی‏های ما را همواره با اعوجاج‏های زیانبار روبرو ساخته‏ است.گاه با وجود نرخ بالای پول،بخش تولید،اعم از صنعتی،معدنی،کشاورزی و خدماتی از بیم گرانی نرخ ارز در آینده یا تغییر حساب نشده مقررات،به ذخیره‏ سازی‏های انبوه و بیش از حد نیاز رو آورده‏اند و گاه بعلت‏ مضیقه ارزی برای کمترین ذخیره مواد اولیه،واسطه‏ای، ابزار و لوازم و قطعات یدکی معطل ده‏اند که نهایتا سبب‏ تعطیل فعالیتها برای مدتهای قابل ملاحظه شده است.

تعادل عرضه و تقاضا، کلید حل مشکل

نبوغ و استعداد خارق العاده‏ای نمی‏خواهد تا دریابیم‏ که هر اقدام قاطعی برای غلبه بر مشکل تورم باید نهایتا به تنظیم‏"عرضه و تقاضای موثر"ختم شود.افزودن‏ صفت موثر بر عرضه و تقاضا ناشی از آن است که یک وقت‏ انسان متقاضی خیالی است.احتمالا در همین لحظه‏ ده‏ها میلیون نفر در کشور ما آرزوی داشتن یک بنز آخرین‏ مدل و آخرین سیستم را در سر می‏پرورانند که در کنار ویلای‏ چند هزار متری آرزوئی آنان پارک شده باشد.نه آن آروزی‏ بنز و نه آن آرزوئی ویلا هیچکدام بر بازار تقاضا اثر نمی‏گذارند.زیرا که این آرزوها خیال پرورانه‏اند و با قدرت‏ خرید مجهز نیستند.از سوی دیگر شاید همین لحظه‏ هزاران نفر آرزو داشته باشند صاحب یک کارخانه بزرگ‏ تولید اتومبیل بنز و یا سازنده ویلاهای چند هزار متری‏ باشند.این عرضه‏کنندگان آرزوئی نیز در قیمت اتومبیل‏ و خانه تاثیری نمی‏گذارند.زیرا که قدرت تولید و عرضه‏ ندارند.کل عرضه و تقاضای موثر عبارت از کل کالائی‏ است که عملا برای فروش به بازار می‏آید و کل قدرت‏ خریدی که برای خریداری این محصولات وارد بازار می‏ شود.با این تعریف،که کوشش شد به ساده‏ترین نحو بیان‏ شود،اگر کسی بهترین کالاهای ممکن را داشته باشد اما درصدد فروش آنها نباشد،مانند فلان و بهمان‏ کلکسیونر،بر بازار عرضه تاثیر نمی‏گذارد.از آن طرف هم‏ اگر عده‏ای صاحب سرمایه‏های هنگفت باشند و ترجیح‏ بدهند پول خود را حفظ کرده،از خرید خودداری کنند بر بازار تقاضا تاثیری نمی‏گذارند زیرا که قدرت خرید این گروه‏ برای خرید تجهیز نشده است.می‏مانند آنها که تولیدات کالا یا خدماتشان را برای فروش عرضه می‏کنند و آنها که‏ قدرت خرید یا قسمتی از قدرت خریدشان را برای خرید کالاها و خدمات عرضه شده به بازار می‏آورند.

با این ترتیب ممکن است این سئوال پیش آید که‏ نهایتا عرضه و تقاضای موثر همیشه در حال تعادل است. آنها که پول دارند می‏خرند و آنها که پول ندارند از بازار تقاضا خارج می‏شوند.این فرض،در شکل ابتدائی‏ خود،همان چیزی است که در بازار رقابت آزاد روی می‏دهد.

طبیعی است که در فرض ثابت ماندن عرضه و با افزایش پول و شبه پول در جریان یا افزایش سرعت گردش‏ این وسائل پرداخت،قیمتها آنقدر بالا می‏رود تا در نهایت‏ عرضه و تقاضا در سطحی جدید متعادل شود.در این فرض‏ بالا رفتن قیمتها و سود فروشنده سبب می‏شود که عده‏ای‏ به فکر تولید کالاهای مورد نیاز بیفتند و به این ترتیب‏ عرضه را افزایش دهند.افزایش عرصه سبب کاهش قیمتها می‏شود و تعدادی از افرادی را که بعلت کمی قدرت خرید از بازار خارج شده بودند دوباره وارد بازار تقاضا می‏کند و این‏ جریان آنقدر تکرار می‏شود تا نهایتا عرضه و تقاضای کل‏ برابر شود.

اما این فرض کلاسیک همواره با واقعیت قرین نیست. عوامل گوناگونی سبب می‏شود که اقتصاد نتواند خود را باین‏ جریان طبیعی هماهنگ کند که زیانبارترین آن انحصار یا شبه انحصار تولید است.در حالت انحصار و شبه انحصار، تولیدکننده فارغ البال از رقابت دیگران،به هر تولید سودآوری با هر کیفیتی مبادرت می‏کند و با عرضه تدریجی‏ کالا به بازار سعی می‏کند از تمام پله‏های قیمت استفاده‏ بعمل آورد و طبعا از بالاترین قیمت ممکن شروع می‏کند. گاه کالاهای مشابهی با نامهای متلف و بسته‏بندی‏های‏ گوناگون به بازار می‏آید تا همزمان،با قیمت‏های مختلف‏ و متفاوت به فروش برسد.تبلیغات وسیع،که همه‏ هزینه‏های آنرا مصرف‏کنندگان تحمل می‏کنند،می‏کوشد تا در این جریان بالاترین سود را بنفع انحصارات برای‏ تولدکنندگان کالاهای انحصاری فراهم سازد. انحصارگران گاه برای گرمی بازار چشم خود را در برابر جریانات بازار سیاه روی هم می‏گذارند و گاه هم عوامل‏ فرصت طلبی از درون اینگونه انحصارات سوءاستفاده کرده‏ دست به عملیات غیر قانونی و کمک به توسعه بازار سیاه‏ می‏زنند که مواردی از آنرا روزانه در کنار خیابان‏ها و گذرگاه‏ های عمومی و یا انعکاس آنرا در رسانه‏های گروهی‏ می‏بینیم.

در حقیقت انحصارات دولتی و شبه دولتی بالاترین عامل‏ گرانی و جلوگیری از ابتکارات شخصی و ایجاد و گسترش‏ بازار سیاه می‏باشند.شما همین تلفن سیار را،که در ردیف‏ نیازمندیهای روزمره هم نیست نگاه کنید.پس از دو سه‏ روز که از عرضه قبوض پیش فروش تلفن سیار گذشت به‏ هر باجه‏ای مراجعه می‏کردید با عبارت‏"تمام شد"روبرو می‏شدید.اما در حوالی باجه‏های پست متوجه گفتگوهای‏ درگوشی و آمد و رفت واسطه‏ها بین باجه‏ها و مقایان‏ بودید.در واگذاری تلفن با نرخ دولتی و نرخ آزاد نیز چنین‏ جریاناتی را شاهد بوده‏ایم.نمی‏خواهیم بگوئیم دولت در هیچ جریانی دخالت نکند.گاه شروع یک فعالیت بدون‏ مداخله و راه‏اندازی دولت میسر نیست.می‏گوئیم دولت‏ انحصار ایجاد نکند.در همان کارهائی هم که راه‏اندازی می‏ کند،راه فعالیت بخش خصوصی را هم باز بگذارد تا آنها هم با دولت و با یکدیگر رقابت کنند تا هر موسسه که بهتر خدمت یا کالا را عرضه کند و به قیمت مناسب‏تری در اختیار متقاضی قرار دهد،برنده شود.لیکن باید مراقبت کند که‏ انحصار و شبه انحصار در داخل همین موسسات نیز نفوذ نکند.بعبارت دیگر مبارزه با هر نوع انحصار و شبه‏ انحصار باید مانند مبارزه با قاچاق مواد مخدر،دائمی و تمام‏ نشدنی باشد.

نقش اطلاح نظام مالیاتی‏ در کنترل تورم

بهتر است مجامله را کنار گبذاریم.تاکنون از نظام‏ مالیاتی در کنترل تورم و گسترش عدالت اجتماعی بهره‏ لازم را نگرفته‏ایم و گاه حتی عکس آن عمل کرده‏ایم. وقتی اجازه می‏دهیم گروهی کثیر،با درآمدهای سرسام‏ آور،از پرداخت مالیات فرار کنند چگونه می‏توانیم‏ امیدوار باشیم نظام مالیاتی در خدمت به مهار تورم نقشی‏ ایفا نماید؟زیرا که صاحبان این درآمدهای مالیات‏ نپرداخته و گاه زحمت نکشیده،حاضرند هر کالائی را به‏ هر قیمت خریداری کنند و چون در هر زمان در هر بازار، بالاترین قیمتها ملاک عمل و تعیین‏کننده نرخ کالاها است،طبعا این افراد از موثرترین عوامل ایجاد تورم و برهم‏ زننده عدالت اجتماعی هستند.در یک نظام صحیح مالیاتی‏ گسترش عدالت اجتماعی و فقرزدائی مقدم بر هر نقطه‏ نظر دیگری است.ما از مالیات فقط پول جمع کردن را در نظر داریم.منکر این واقعیت نیستیم که کشور هزینه‏های‏ هنگفتی دارد و این همه کار عمرانی و آبادانی که در گوشه‏ و کنار کشور در جریان است و تقریبا هر روز شاهد گشایش‏ یک یا چند طرح عمرانی هستیم پول می‏خواهد.و مالیات‏ می‏تواند و باید یکی از مطمئن‏ترین منابع درآمدی دولت‏ باشد.این بجای خود درست اما اگر به مالیاتها فقط از این‏ زاویه نگریسته شود،دچار اشتباه عظیمی شده‏ایم.امروزه‏ دیگر در هر برنامه‏ای هدفهای متعدد دنبال می‏شود.نظام‏ مالیاتی باید در عین حال که عدالت اجتماعی و تامین منابع‏ ملی برای طرح‏های مملکتی را بعهده می‏گیرد بتواند نقش ضد تورمی خود را ایفا نماید.این نقش فقط به این‏ صورت قابل اجراست که بتوان در درآمدهای قابل مصرف‏ تعادلی ایجاد نمود و بین صاحبان بالاترین درآمدها و دریافت‏کنندگان کمترین درآمدها رابطه‏ای منطقی‏ ایجاد کرد.ممکن است راه‏های دیگری،از جمله راه‏های‏ خشونت‏آمیز،برای اجرای چنین برنامه‏هائی درنظر گرفته‏ شود.اما تجربه نشان داده است که هر راه دیگری غیر از مالیاتها،عواقبی وخیم و ناخوش‏آیند ببار می‏آورد.نظام‏ صحیح مالیاتی نظامی است که ضمن حفظ شکوفائی‏ کامل اقتصاد کشور نقش تعدیل درآمد و گاه حتی تعدیل‏ ثروت و ایجاد و گسترش عدالت اجتماعی را ایفا نماید.این‏ امر میسر نیست مگر اینکه نظام مالیاتی،راه هرگونه فرار از پرداخت مالیات را ببندد و در عین حال طوری عمل کند که مالیات دهنده بتاواند با فراغ بال به گسترش واحدهای‏ تولیدی و سرمایه‏گذاریهای ملی روی آورد.

در خیلی از کشورها بین کسانیکه بالاترین حقوق‏ و دستمزدها را دریافت می‏کنند و بین دریافت‏کنندگان‏ کمترین حقوق و دستمزد تعادلی منطقی حکمفرماست. بعضی‏ها نسبت یک به سه را پذیرفته‏اند و بعضی تا نسبت‏ یک به هشت را قبول کرده‏اند.اما این فقط می‏تواند حقوق‏ بگیران را تحت کنترل درآورد در حالیکه مساله مهمتری‏ اینست که صاحبان درآمدهای هنگفت مالیات حقه خود را بپردازند و در عین حال ان مالیاتها تا آنجا که میسر است‏ وشرائط اجتماعی و اقتصادی اجازه می‏دهد،در کارهای‏ مولد اقتصادی یا در اموری که منافع آن به همگان،خاصه‏ گروه‏های ضعیف می‏رسد،بکار گرفته شود.بعبارت‏ دیگر هزینه کردن صحیح مالیات از گرفتن آن مهمتر است. متاسفانه ما تاکنون بیشتر به عامل وصول مالیات توجه‏ داشته‏ایم و چه بسا خرجهای غیر ضروری و"فانتزی‏"که‏ بر دوش مردم بار شده است.چه بسیار طرح‏هائی که‏ با هزینه‏های سنگین ایجاد شده و نیمه‏راه رها گردیده‏ است.اینگونه هزینه‏ها تورم را در جامعه بالا می‏برد و بر دوش مردم فقیر سنگینی می‏کند.بر کسی پنهان نیست که‏ در سالهای اخیر تورم شدید مانع شده است که بتوانیم از فاصله بین فقر و غنا بکاهیم برعکس این فاصله شدیدتر شده است.امید به آینده البته بسیار خوب است اما تورم‏ موجود،که متاسفانه در سالهای اخیر دائما دامنه آن توسعه‏ یافته است،سبب شده است که مردم نتوانند تاثیر برنامه‏های عمرانی بزرگ و کوچک را لمس کنند.اینک‏ باید نظام مالیاتی به کمک عدالت اجتماعی برخیزد.

در یک نظام مالیاتی منطقی،رجحان به تولید کالاهای‏ مورد نیاز مردم داده می‏شود که طبعا کالاهائی که بازار مصرف صادراتی دارند درصدر اینگونه کالاها قرار دارند. تولید کالاهائی که ارزش افزوده بیشتر تولید می‏کنند،بر دیگر کالاها مقدمند زیرا که این کالاها بر ثروتمندی جامعه‏ می‏افزایند.برای جامعه‏ای مثل ایران که هنوز نرخ بیکاری‏ در آن بالاست تولید کالاهای کارگزیر باید مقدم بر تولید کالاهای سرمایه‏پذیر باشد.در این راه باید به منافع ملی و عمومی بیاندیشیم و نگران اظهار نظرهای بیگانگان، خاصه فروشندگان کالاهای سرمایه‏ای پیچیده،نباشیم. نهضت ایجاد صنایع کوچک و متوسط که از هند شروع شد اینک دارد در جهان جای خود را باز می‏کند.خوشبختانه در بودجه سال آینده کشور سهمی-اگرچه اندک-برای خود اشتغالی افراد در مناطق محروم درنظر گرفته شده است که‏ اگر بخوبی اجرا شود می‏تواند نقطه امیدی باشد که مردم به‏ کارهای خصوصی بیشتر رو بیاورند و از هجوم به دستگاه تورم‏ زای دولت خودداری کنند.بطور کلی باید این اصل‏ را درنظر داشته باشم که هرگاه توانستیم سیاستهائی تنظیم‏ و اجرا کنیم که بازده سرمایه‏گذاری در رشته‏های تولید بیش‏ از فعالیت در رشته‏های دیگر باشد،علاقه به کارهای تولید فزونی می‏گیرد و عرضه کالا افزایش می‏یابد که خود مهمترین عامل ضد تورمی محسوب می‏شود.نظام‏ مالیاتی در این راه می‏تواند نقش ارشادی و تشویقی‏ کلیدی ایفا نماید.

این نکته اخیر ما را متوجه بودجه و نقش دولت می‏کند. متاسفانه دولتها در اکثر نزدیک به اتفاق کارهایشان عامل‏ تورم‏زا بوده‏اند.شما اگر نسبت هزینه‏های دولتی را در موسسات اقتصادی تحت‏نظر دولت با بازده کار آنها بسنجید و همین هزینه و بازده را با آنچه در بخش‏ خصوصی می‏گذرد مقایسه کنید متوجه چه خرج‏تراشیها و ریخت و پاشها که نمی‏شوید.نظام مالیاتی باید از طریق‏ یک نحوه عملکرد سالم نه فقط اجازه ندهد کسی از پرداخت حتی یک دینار مالیات حقه خود طفره برود،بلکه‏ بر هر دینار هزینه نیز نظارت کند.اما نظارت سالم و غیر مزاحم تا مانع تولید و ایجاد ثروت نشود.بارها گفته‏ایم‏ و اینک هم تاکید می‏کنیم که وزارت امور اقتصادی و دارائی‏ باید بر ایجاد ثروت در جامعه بعنوان امری مقدم بر جمع‏آوری مالیات بنگرید زیرا این دومی در صورتی با موفقیت همراه خواهد بود که مقدم بر آن ثروت جامعه‏ فزونی گیرد.

ارزان است،گران کنیم؟

آخر سال که می‏شود،مقامات دولتی و شرکتها و مؤسسات‏ وابسته به دولت،یکی پس از دیگری مصاحبه راه‏ می‏اندازند و هریک شعار سر می‏دهد که فرآورده‏هائیکه‏ در سازمان تحت تصدی او تولید می‏شود ارزان است.ملاک‏ ارزانی را هم سنجش با گرانترین قیمتهای جهانی قرار می‏دهد،بی‏آنکه کاری به قدرت خرید مردم،قیمت تمام‏ شده،حق مردم و حتی مسأله عدالت اجتماعی داشته باشد.

یکی می‏گوید قیمت نفت در ایران در حد پائین‏ترین‏ قیمتهای جهانی است.دیگری همین نکته را دربارهء برق‏ می‏گوید.سومی دربارهء آب و چهارمی دربارهء نان.آن یکی‏ از ارزانی قیمت دارو صحبت می‏کند.یکی از ارزانی‏ هزینه‏های درمانی و دیگری از ارزانی هزینه مسافرت(!)در کشور بحث می‏کند.مردم با این ترفندها آشنا شده‏اند آنان‏ می‏دانند که غرض گویندگان این سخنان این نیست که به‏ ارزانی افتخار کنند و تلاش کنند رقم تورم-/52 درصدی‏ در سال را پائینتر بیاورند.بلکه این ارقام که همیشه‏ با بدترین‏ها مقایسه می‏شود،فقط به آن جهت است که‏ گران‏تر کردن قیمت کالاها و خدمات خود را توجیه کنند. معمولا در این سالها شاهد بوده‏ایم که در جوار شادی‏ نوروزی،اندوهی از گران شدن پیاپی کالاها و خدمات هم‏ وجود دارد و دیدوبازدیدهای نوروزی در کوتاه لحظه‏ای به‏ بحث قیمتها و گرانی کشیده می‏شود.

اخیرا در مطبوعات خبری بود که قیمت دارو در مکزیک‏ نزدیک به یکصد برایبر ارزانتر از امریکاست و امریکائیها برای خرید دارو به مکزیک هجوم آورده‏اند.خوب،این‏ می‏تواند از یک طرف مثال خوبی باشد برای این‏که وقتی‏ کالائی ارزان باشد بازار صادراتی خود را پیدا می‏کند،حتی‏ اگر خریدار خود بسوی فروشنده بیاید.می‏تواند پیام‏ دیگری هم همراه داشته باشد و آن اینکه در مکزیک‏ دستمزدها و درآمدها چنان پائین است که حتی داروی مورد نیاز مردم با یکصد برابر ارزانتر نیز روی دست فروشندگان‏ می‏ماند و ناچارند آنها را به خارجیها و از آنجمله آمریکائیها بفروشند.قرارداد نفتاهم طبعا به روند چشنین دادوستدی‏ کمک می‏کند.

پیامهای ما،متأسفانه در این سالها همواره در بطن خود گران کردن بعدی قیمت‏ها را پرورش داده و متبادر به ذهن‏ ساخته است.به این ترتیب دستگاههای دولتی-چنانکه‏ در جای دیگر هم در این سلسله مقالات خاطرنشان‏ ساختیم-به گرانی و تورم دامن زده‏اند.

مسأله از دیدگاه علمی اینست که قیمت یک عامل‏ مستقل و مجزا اینست،بلکه نقطهء برخورد بین عرضهء موثر و تقاضای مؤثر است،که این دومی را در اصطراح خودمانی‏ قدرت خرید می‏گوئیم.اینکه ما به مردم یک کشور برای‏ تولید سیاست اعتباری خاصی و نرخ اعتبارات خاصی‏ را دیکته کنیم و عرضه داریم و به مردم آن کشور قدرت خرید معینی بدهیم و بعد قیمت فراورده‏های آن کشور را با قیمتهای کشورهای دیگری مقایسه کنیم که عرضه‏ و تقاضای مؤثر آنها با ما فاصلهء بسیار دارد مطلقا دور از منطق است.

منکر این قضیه نیستیم که نفت و بنزین و گازوئیل و دارو و احشام و حتی کالاهای وارداتی که به آنها یارانه تعلق‏ می‏گیرد به کشورهای دیگر خاصه همسایگانی که درآمد سرانه مردم آنها بالاتر از کشور ماست قاچاق می‏شود.اما باید میزان مصرف سرانه-حجم پس‏اندازها-اوراق سهام‏ واحدهای صنعتی و تولیدی در دست مردم را هم درنظر بگیریم و فاکتورهای مؤثر در شکل‏دهی زندگی اقتصادی‏ مردم را هم وارد جریان کنیم تا طرح ابتدائی خود را به یک‏ پرتره یا یک دورنمای تمام و کمال با همهء سایه‏ روشنها و رنگهای بکار رفته در آن تبدیل نمائیم.اگر قصد بهره‏برداری علمی از گفتار خود داشته باشیم جز این‏ راهی برای ما باقی نمی‏ماند.والا اینکه فقط جزیی‏ از حقایق پراکنده مربوط به کشورهای مختلف را بیان داریم، فقط می‏تواند خوراک تبلیغاتی برای توجیه گران کردن‏ کالاها و خدمات باشد.

اینکه در ایران فلان و بهمان کالا ارزان است و در دیگر کشورها گران است،چیز خاصی را بیان نمی‏کند.مسأله آنست که درآمد سرانه مردم آن کشورها را هم با درآمد سرانه مردم کشور خود مقایسه کنیم.از سوی دیگر،رقم کلی‏ درآمد سرانه هم کافی نیست.باید گروههای درآمدی را هم‏ درنظر داشته باشیم.وقتی به گفته جناب آقای ناطق نوری‏ رئیس مجلس شورای اسلامی 85 درصد از درآمد ناخالص‏ ملی به جیب یک گروه 15 درصدی می‏رود و میلیونها نفر انسان زیر خط فقر زندگی می‏کنند،نمی‏توانمی به ارزانی‏ این یا آن کالا نسبت به قیمتهای کشورهائی که وضع‏ زندگی مردم آنها با مردم ما بکلی متفاوت است مباهات‏ کنیم یا آنرا بهانه‏ای برای گران کردن قیمتها قرار دهیم. بیائید اول سطح زندگی مردم کشورمان را بالا ببریم تا آنها را قادر به خرید و مصرف کنیم و در شرائطی که استاندارد زندگی لا اقل 70 درصد از مردم کشور ما به سطح زندگی 70 درصد از مردم کشورهای مورد مقایسه برسد،به بررسی‏ قیمتهای تطبیقی دست بزنیم.قیمت وقتی می‏تواند ملاک‏ محاسبه قرار گیرد که کالا و پول-یا خریدار و فروشنده- در مقابل هم قرار بگیرند.اگر مردم بعلت تورم فزاینده،گروه‏ گروه از بازار تقاضا خارج شوند،طبعا ارزانی قیمتها نشانی‏ از رفاه ملی همراه ندارد،بلکه به نوعی رکود تعبیر می‏شود. درنظر داشته باشید که در اینجا ضمن اشاره‏ای به واقعیتهای‏ موجود کشورمان،بیشتر یک بحث نظری را مطرح می‏کنیم. ارائه موارد عینی و بررسی موردی می‏ماند برای فرصتهای‏ مناسب‏تر آینده.

ختم کلام آنکه،زمزمه‏های گرانی سال آینده از هم‏اکنون‏ آغاز شده است.دولت قطعا باید توجه داشته باشد که نه‏ مقام رهبری،نه قانون اساسی و نه مجلس پنجم، هیچکدام مایل به این امر نیستند که تورم همچنان‏ بصورت افسارگسیخته به سیر صعودی خود ادامه دهد و بر فاصلهء طبقاتی جامعه اسلامی ما که اصولا اصل‏ طبقاتی بودن جامعه را مردود می‏شمارد،بیفزاید.

تسهیلات اعتباری را در تولید به خدمت بگیریم

اینکه دلخوش باشیم که بانکها در سال فلان و بهمان‏ مبلغ تسهیلات اعتباری واگذار کرده‏اند کافی نیست.این‏ تسهیلات اگر در مجرای صحیح که تولید کالاهای مورد نیاز مردم باشد،مصرف نشود نه تنها به حل معضل تورم‏ کشور کمک نمی‏کند،بلکه خود بصورت یکی از مهمترین‏ عوامل تورم‏زا در جامعه درمی‏آید.هر اعتبار،حتی اگر مدت‏دار باشد،یک قدرت خرید ذاتی ایجاد می‏کند که در شرائط کمبود عرضه سبب گسترش دامنه تورم می‏شود.

متاسفانه بانکها به ترازنامه پایان سال خود نظر دارند.از جمله اینکه در ظرف سال چه مبلغ پس‏انداز و سپرده‏ دیداری جذب کرده‏اند و چه مبلغ بابت سود این پولها پرداخته‏اند.چه مبلغ به صورت تسهیلات اعتباری در اختیار مشتریان گذاشته‏اند و بابت آن‏چه بهره یا سودی گرفته‏اند. و نهایتا حساب سود و زیان آنها در این دادوستد پولی‏ و اعتباری تا چه حد مثبت و به نفع بانکها بوده است.بانکها عادتا مشتری خوب را مشتری خوش‏حساب می‏دانند. یعنی کسی که به موقع اصل و سود مبالغ دریافتی را پرداخت کند.حتی اگر مجوز پرداخت یک اعتبار، گواهی‏های مربوط به مصرف آن برای یک کار تولیدی‏ باشد،عملا کمتر بانکی است که،اگر از وصول به موقع‏ اصل و بهره اقساط وام و اعتبار واذاری مطمئن شود،به‏ اصل برنامه و نحوه پیشرفت آن طرح نظر داشته باشد. ممکن است بگوئید این امور به بانک مربوط نمی‏شود و بانکها عملا موسسات اعتباری با حق گشایش حساب‏ جاری هستند.

مسأله اساسی اینست که باید سازمانی بر مصرف وجوه‏ اعتباری نظارت کند.در شرائط امروز ایران باید قسمت‏ اعظم اعتبارات در راه تولید کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه‏ به مصرف برسد و سازمان مسؤلی نظارت کند که آیا این‏ وجوه در طریق صحیح خود مصرف شده‏اند یا نه.

اعتبارات باید به نحوی تقسیم شود و تخصیص یابد که‏ کالاهای مورد نیاز را در اختیار متقاضیان قرار دهد.البته در مقاطع حساس،واردات می‏تواند تا حدی نقش ضد تورمی‏ ایفا نماید اما برنامه صحیح واردات آن است که از این عامل‏ در موارد خاص تولیدی استفاده شود و بتوان از طریق صدور قسمتی از فراورده‏های تولید شده هزینه‏های ارزی اینگونه‏ کالاهای صنعتی را پرداخت تا از بدهکاری ارزی و بهره‏های‏ ناخواسته که خود از عوامل تورم‏زاست کاست و انشاء الله‏ کشور به موقعیتی برسد که ما زاد ارزی مستمر و مطمئنی‏ بر جای بگذارد به نحوی که تضمینی برای مواقع ضروری‏ باشد تا از تورم‏های اضطراری جلوگیری کند.منظور از تورم‏ اضطراری هنگامی است که در اثر عوامل طبیعی و جنگ، یعنی عوامل غیر قابل پیش‏بینی،ناگهان سطح مصرف‏ ترقی می‏کند.داشتن ذخیره ارزی برای واردات در این‏چنین‏ مواقع می‏تواند نقش ضد تورمی مثبتی ایفا نماید.

بطوریکه اشاره شد تخصیص اعتبارات و تسهیلات‏ بانکی در بخشهای مختلف اقتصادی،بطوریکه قسمت‏ اعظم آن به مصرف طرحهای تولیدی زود بازده برسد و در عین حال سرمایه‏گذاری در طرحهای بلندمدت و مراقبت از تاسیسات و کارخانه‏ها و منابع موجود دچار غفلت‏ نشود،یک کار ظریف است و به برنامه‏ریزی دقیق و صحیح‏ نیاز دارد.اصلاح قوانین بانکی به نحوی که بانکها را بیش‏ از گذشته بصورت مؤسسات تخصصی درآورد و هر بانک را متعهد سازد بخش معینی از فعالیتهای خود را به رشته‏ خاص اختصاص دهد ضروری است.امروزه اسامی بانکها فقط یک اسم تجارتی انتخابی است و در عمل کمتر رابطه‏ای با عملیات آنها دارد.در حالیکه فرضا اگر می‏گوئیم‏ بانک صادرات،یا بانک توسعه صادرات یا بانک تجارت، یا بانک توسعه صنعتی و یا بانک کشاورزی و نظائر آن این‏ بانکها باید قانونا ملزم شوند فعالیت خود را در همین‏ زمینه‏ها متمرکز سازند و شورای عالی بانکها باید قانونا ملزم شوند فعالیت خود را در همین زمینه‏ها متمرکز سازند و شورای عالی بانکها نیز از یک طرف نظارت کند که بانکها از رشته اصلی خود خارج نشوند و از سوی دیگر بر کل‏ فعالیت‏های تولیدی و خدماتی جامعه نظارت کند و هر کجا منابع اعتباری برای یک کار مولد در سطح کشور کافی نباشد با ایجاد مؤسسات اعتباری تخصیصی جدید قسمتی‏ از اعتبارات را به آن سو بکشاند.کار اساسی دیگری که‏ می‏توان و باید انجام داد تجهیز منابع برای بانکها و موسسات اعتباری غیر بانکی است.ما بر این باوریم که‏ با توجه به حجم انبوه نقدینگی در جامعه،هنوز فرصتهای‏ بسیاری برای کشاندن نقدینگی‏ها به نظام بانکی و اعتباری وجود دارد.اینک بازار آزاد پول در کشور بخوبی‏ در حال فعالیت است که با بهره‏های سنگین سهمی مهم‏ از فرستهای مالی بانکها را در اختیار گرفته است.این وجوه‏ بیشتر در درکار تجاری و حتی در امور سفته‏بازی به مصرف‏ می‏رسد و این حقیقتا جای تاسف است.زیرا یکی از عوامل‏ عمده تورم‏زا اینگونه عملیات سفته‏بازی و محتکرانه‏ است.اگر خوب دقیق شویم اینگونه عملیات با پشتوانه‏ قوانین بانکی و پولی کشور صورت می‏گیرد و از حمایت‏ قانونی نیز برخوردار است.برای مثال چک وعده‏دار سند روز تلقی میشود که دارنده آن هر وقت می‏تواند به بانک‏ مراجعه کرده و وجه آن را دریافت دارد.این تضمین سبب‏ می‏شود که اینگونه چکها با استفاده از حمایت و پشتیبانی‏ قانونی خیلی دیر به بانکها برگردد و گاه روزانه چند بار دست‏ به دست شود.در عمل،هر دست به دست شدن چک در حکم یک وسیله پرداخت جدید است که ایجاد تقاضا می‏کند و در شرائط کمبود کالا هر دست به دست گشتنی‏ مبلغی بر قیمتها می‏افزاید.حالا دیگر تجارت کالاهای‏ دست دوم برای خود بازاری بسیار وسیع و محکم پیدا کرده‏ است و جالب این است که برخلاف همه کشورهائی که از اقتصاد منظمی برخوردار هستند،در اینجا قیمت کالاهای‏ مصرفی بلندمدت یا میان‏مدت بطور مدام در حال افزایش‏ است.برای مثال یک اتومبیل پیکان پس از بیست سال‏ کار مداوم به بیش از 30 و حتی 40 برابر قیمت روز خرید فروخته میشود و باز هم خریداران برای خرید آن بر یکدیگر سبقت می‏گیرند.در حالیکه عمر مفید اتومبیل حد اکثر 5 سال است و از نظر حسابداری نیز باید در همین مدت هزینه‏ استهلاک آن بپایان برسد.تنها درسایه کمبود تولید و عملیات اعتباری خارج از نظام بانکی می‏توان به اینگونه‏ ولخرجی‏ها و ریخت و پاش‏ها دست زد.از سعدی شیراز مثل‏ سائری داریم که می‏گوید:"در تجارت سود باشد یا زیان‏". این روزها کمبود عرضه،ضرب المثل مذکور را از سکه‏ انداخته است و دادوستد هر کالائی سودآور شده است. متاسفانه نظام بانکی ما از حجم و سرعت گردش وسائل‏ پرداخت خارج از نظام بانکی اطلاع دقیقی نداردو فقط روی مدت برگشت اسکناسهای نمونهء شماره برداری شده‏ برای سرعت گردش پول حساب می‏کند.

به کنترل مصرف هم بیاندیشیم

گفتیم قیمت نقطه برخورد عرضه و تقاضای موثر است. تولید کمتر در شرائطی که تقاضا بسیار و نقدینگی جامعه، یعنی پول و هر وسیله دیگری که عملا نقش پول را ایفا می‏کند،بیش از حد معقول و متعارف است،الزاما قیمتها را بالا می‏برد.با این همه،در فرهنگ متعالی اسلامی و در فرهنگ کهن ایرانی،یک سنت بسیار پسندیده وجود دارد که اگر بخوبی از آن کمک گرفته شود تا حد زیادی تورم‏ را حکنترل و عدالت اجتماعی را برقرار می‏سازد.آن فرهنگ‏ درخشان که متاسفانه در برابر توسعه صنعتی رنگ می‏بازد، قناعت است که با یک اصل عرفانی-اجتماعی قوی‏تری‏ پشتیبانی وی شود و آن رضا و توکل است.ادب و عرفان‏ فارسی سرشار از فضیلت قناعت و رضا و توکل است.برای‏ مثال دو کتاب بی‏همانند ادب فارسی یعنی گلستان‏ و بوستان سعدی،اولی باب سوم و دومی باب ششم خود را به‏ فضیلت قناعت اختصاص داده‏اند.معنی قناعت این نیست‏ که فقرا را در برابر اغنیا به سکوت،تواضع و رضا دعوت‏ کنیم.کمونیستها برای برپا داشتن جنگ طبقاتی تا می‏توانستند علیه فرهنگ قناعت و صبر و رضا تبلیغ‏ می‏کردند و بر ضد آن شعار می‏دادند.در حالیکه قناعت‏ و صرفه‏جوئی در مصرف،یک فضیلت اجتماعی است. صحبت از نداری نیست.آنکس هم که دارد و بسیار هم دارد نیز باید قناعت کند و این فضیلت را از خود سلب ننماید.در حقیقت پائین آوردن تقاضا تا سطح قدرت واقعی خرید، کفه دیگر ترازوی قیمتهاست.در ادب ارزشمند خودداریم: "ای قناعت تونگرم گردان-که ورای تو هیچ نعمت نیست. "داریم و از حافظ داریم:"دلی شادان اگر دیدیم،همان درویش‏ خرسند است-خدایا منعم گردان به درویشی و خرسندی. "قناعت به همه مسلمانان توصیه شده است و خاص یک‏ گروه نیست.روزه که از واجبات عینی اسلام و بسیاری‏ مذاهب الهی دیگر است در حقیقت عبادت و قناعت جسم‏ و روح را باهم دارد.آن فقری که خداجویان به دنبال آن‏ می‏روند از نداری و بیچارگی نیست.عین غناست. وارستگی از دنیا و متعلقات آن است.

حضرت رسول صلی الله و علیه و آله می‏فرماید:"الفقرا مانته‏ فمن کتمه کان عبادتا"(یعنی:فقر امانت است و آنکه‏ آنرا پویده دارد عبارت است)جای دیگر می‏فرماید، "الفقرشین عند الناس وزین عندالله یوم القیامه‏"(یعنی‏ فقر پیش مردم زبونی است و روز قیامت پیش خدا زینت‏ است).فقر عرفانی،اختیاری است و برای یادآوری خدا و پرداختن به اوست.حضرت علی علیه السلام می‏فرماید: "الا وان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر واسراف وهو یرفع‏ صاحبه فی الدنیا و یضعه فی الاخره و یکرمه فی الناس‏ ویهینه عندالله‏"(یعنی کسی که مال را در غیر جای خود صرف کند تبذیر کرده است که این اسراف در دنیا مرتبه‏ صاحبش را بلند و در آخرت پست می‏سازد و در نزد مردم او را مکرم و در نزد خدا خوار می‏شمارد).این چند نمونه کافی‏ است که نشان دهد رشد و توسعه اقتصادی باید با هدف‏ انسان‏سازی همراه باشد.حال اگر این قناعت را با اصول‏ اسلامی در مورد لزوم کمک به درماندگان و در عین حال لزوم‏ کار و فعالیت مفید درهم آمیزیم،می‏بینیم مجموعه کاملی به‏ دست می‏دهد.متأسفانه دنیای امروز از یک مجموعه کامل، جزئی از آنرا اختیار می‏کند که طبعا جوابگوی مشکلات‏ جامعه بشری نیست.

خوب،حال میرسیم به این نکته که ما هنوز از سطح مصرف‏ جوامع پیشرفته اقتصادی فاصله بسیار داریم و کل اقتصاد و مصرف ما چندان زیاد نیست.این درست است.اما اول‏ از آنچه داریم درست و عادلانه استفاده کنیم و بعد به توسعه‏ آن بپردازیم یا لا اقل این هر دو را همزمان پیش ببریم. معنی توسعه هدف‏دار و انسان‏ساز چیزی جز این نیست. بنابر این در وضع فعلی از یکطرف تجهیز هرچه بیشتر امکانات اقتصادی و بهینه کردن تولید کالا و خدمات‏ و کشاندن قسمت عمده‏ای از قدرت خرید جامعه به مجرای‏ تولید مطرح است و از دیگر سو گسترش فرهنگ قناعت و صرفه‏جوئی و زنده کردن و به صحنه کشیدن ارزشهای‏ اخلاق اجتماعی که کنترل مصرف و برگزیدن یک سطح‏ زندگی قابل قبول اما غیر اشرافی می‏تواند میزان آن باشد. هرگز نباید فراموش کنیم که هر جامعه‏ای و حتی هر فردی‏ مختصات و ارزشهای خاص خود را دارد که نباید تحت تاثیر فرهنگ دیگران تخریب شود والا همه‏چیز از دست می‏رود و ضایع می‏شود.رشد اقتصادی با هدف حفظ ارزشهای‏ مذهبی،اخلاقی و اجتماعی برای ما مطرح است.جامعه‏ ما فقر ناخواسته را محکوم می‏کند،(این غیر از فقر اختیاری‏ عرفانی است که فقط اولیا الله قدرت معنوی اختیار کردن‏ آنرا دارند.)در عین حال فخرفروشی و اسراف گناه شمرد شود.از نظر اقتصادی و اجتماعی هم دیدیم که بیش‏ از قدرت و توان اقتصادی خرج کردن،ولو آنکه در راه رشد و توسعه اقتصادی کشور باشد،چه زیانهای ناخواسته‏ و ناگواری پیش می‏آورد.هر وقت پا را از گلیم خود فراتر نهاده‏ایم بلافاصله مشکل ایجاد شده است.قرضه‏های‏ آخر دوران قاجار که کشور را به ورشکستگی و اسارت کشانید، ولخرجی‏های آخر دوران رژیم گذشته و خرجهای بی‏رویه و بیش ازح د توان پرداخت در چند سال گذشته،همه اثرات‏ نامطلوبی بر اقتصاد ما داشت که باید از آنها درس عبرت‏ گیریم و نگذاریم حوادث تلخ برنامه‏های سازندگی در حد ظرفیتهای اقتصادی ما را بر هم بزند.بحث کنونی را با دو بیت از سعدی ختم می‏کنم:

چو دخلت نیست خرج آهسته‏تر کن‏ که میخوانند ملاحان سرودی‏ اگر باران به کوهستان نبارد بسالی دجله گردد خشک رودی

سفته‏بازی روی پول را از بین ببریم

یکی از عوامل ایجاد تورم،چنانکه در قسمت اول این‏ بحث اشاره کردیم،سفته‏بازی روی پول ملی است.این‏ عمل ممکن است با هدفهای گوناگون و در حجم‏های‏ متفاوت صورت گیرد.اما به هر صورت اثر آن ایجاد آشفتگی‏ مالی،پایین آمدن قدرت خرید پول ملی،بی‏اعتبار شدن آن‏ در مبادلات بین المللی،ایجاد تورم در درجات مختلف‏ و نهایتا ضربه وارد آمدن به اقتصاد ملی و گاه متلاشی شدن‏ آن است که طبعا تاثیرات نامطلوب آن به تمام رشته‏ها و فعالیتها کشیده می‏شود.

سفته‏بازی روی پول اشکال مختلف دارد بارزترین آن‏ چاپ اسکناس تقلبی در داخل کشور و خارج از کشور و ورود غیرقانونی آن به داخل است.به این ترتیب بدون اینکه‏ نظام بانکی مطلع شود حجم اسکناس در گردش افزوده‏ می‏شود و بر آتش تورم دامن زده می‏شود.از آنجا که این‏ پولهای تقلبی حاصل کار و زحمت نیست و باد آورده است، برای زود از سر خود باز کردن و نیز بمنظور خرابکاری در اقتصاد کشور موردنظر،ارزانتر و تقریبا به هر قیمتی فروخته‏ می‏شود و بهمان نسبت تورم و بی‏ثباتی اقتصادی را در جامعه گسترش می‏دهد.

خروج غیرقانونی کالاهائی که ارز آنها به کشور بر نمی‏گردد و خروج غیرقانونی ارز که در اصطلاح اقتصاد بنام خونریزی‏ اقتصادی و پولی معروف است،نیز عملا نقش سفته‏بازی‏ روی پول داخلی را ایفا می‏کند زیرا اولی در برابر پول در جریان‏ از حجم عرضه موثر می‏کاهد و دومی پرداخت وسیله خرید کالا و خدمات مورد نیاز از خارج را کاهش می‏دهد.در این‏ دو مورد نیز چون نظام بانکی در جریان قرار نمی‏گیرد، نمی‏تواند بموقع به تدبیر اساسی دست بزند و فقط وقتی که‏ این اقدامات اثر خود را آشکار کنند نظام بانکی متوجه بروز اختلال در سیستم پولی کشور می‏شود که برای درمان‏ یا خیلی دیر شده یا علاج بیماری بسیار دشوار است.این امر درست مثل بیماریهائی که تا مدتی دوره کمون دارند و سپس بصورت حاد و واگیردار جلوه‏گر می‏شوند در اقتصاد کشور تجلی می‏کند.اگر این همه برای جلوگیری از خروج‏ قاچاق ارز و کالا اصرار می‏شود،بخاطر همین امر است. سیاست آزادی مبادلات کالا و ارز بکلی با مسأله قاچاق‏ فرق می‏کند و این دو،مقولات جدا از یکدیگرند.قاچاق فساد دیگری را هم در بطن خود می‏پرورد و آن اینکه گریز از پرداخت مالیات را تسهیل می‏کند و عدالت مالیاتی را بر هم‏ می‏زند.کسی که مالیات و حقوق و عوارض گمرکی‏ نمی‏پردازد طبعا در برابر آنکس که به وظائف و تعهدات‏ خود عمل می‏کند دست بالا را دارد و با این ترتیب آدمهای‏ خوب در برابر آدمهای ناباب از پا درمی‏آیند کل این قضیه‏ نظریه گرشام را متبادر به ذهن می‏کند که می‏گوید"وجود پولهای با کیفیت گوناگون در پول یک کشور سبب می‏شود که پول بد پول خوب را از گردش خارج کند."

نکته دیگر که عملا نقش سفته‏بازی روی پول را بازی‏ می‏کند خرید کالا و پنهان کردن آن به قصد کاستن از عرضه است.که اگر جنبه سیاسی داشته باشد،هدف آن‏ ایجاد نارضائی عمومی از طریق گسترش کمیابی و بالا رفتن قیمتها می‏باشد و اگر جنبه اقتصادی داشته باشد، هدف آن فروش بعدی به قیمتهای بالاتر است و این هر دو در اقتصاد کشور تأثیر ناخوش‏آیند یکسانی بر جای‏ می‏گذارد و تعادل عرضه و تقاضا را بر هم می‏زند.در زمانی‏ که قوانین اقتصادی امروز شناخته نبود،آئین اسلام هر نوع‏ احتکار را حرام شمرده است.

یک نوع دیگر سفته‏بازی روی پول داریم که در ظاهر مخالف آنچه تاکنون گفتیم می‏باشد ولی اثر نهائی آن‏ کمبود عرضه است و آن کنز یا ذخیره راکد کردن پول است.در اینجا ظاهرا می‏توان گفت که چون از حجم وسائل‏ پرداخت کاسته می‏شود بنابر این باید این اقدام‏ اثر ضد تورمی داشته باشد.شاید در کوتاه‏مدت این‏ استدلال درست باشد.اما می‏دانیم که پولهای اضافی‏ بر نیازهای اساسی باید در مجرای سرمایه‏گذاری در امور تولیدی و رفاهی جامعه بمصرف برسد.پول راکد چنین‏ نقشی را ایفا نمی‏کند بلکه مخل تشکل سرمایه مفید و موثر برای توسعه فعالیتهای اقتصادی جامعه است.این‏ است که خداوند تبارک و تعالی کنز را نیز در شمار معاصی‏ شمرده است.نکته‏ای که خوب است در اینجا به آن اشاره‏ کنیم این است که شایسته است نظام بانکی که برای‏ جمع‏آوری پس‏اندازهای مردم این همه تبلیغ می‏کند برای‏ واگذاری آنها به تولیدکنندگان کالاها و خدمات مفید دو چندان تبلیغ کند.زیرا پس‏انداز اگر در بانکها نیز راکد بماند کمترین تفاوتی با کنز ندارد.کاستن از حجم پول‏ در گردش یک مسأله است و بکار انداختن سریع‏ پس‏اندازهای مردم در کارهای مولد و مفید یک مسأله‏ دیگر.این دومی بمراتب بیش از موضوع اول که جذب‏ پس‏انداز باشد،اهمیت دارد.متاسفانه بانکها از ترس آنکه‏ احتمالا درصد ناچیزی از پول آنها به موقع بازپرداخت‏ نشود،در واگذاری تسهیلات اعتباری چنان سخت‏گیری‏ می‏کنند و سودی چنان هنگفت می‏طلبند که خیلی‏ها را از دست زدن به فعالیتهای اقتصادی،که به‏هرحال‏ با استقبال از خطر مواجه می‏باشد،منصرف می‏کنند.کار آنها شبیه کار کتابدارانی است که از نگرانی اینکه کتابی ضایع‏ شود،آنرا به دست هیچ متقاضی نمی‏دهند!در دنیا نظام‏ بانکی برای آن بوجود آمد که برای واگذاری اعتبارات بیشتر به تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی از وجوه اندک مردم‏ استفاده کنند.در اینجا روحیه پس‏اندازهای زیرقالی‏ و حصیر منزل به بانکها کشیده شده است.فرض نهائی آن‏ است درصد ناچیزی از اعتبارات بانکی بموقع برگشت نکند یا اصلا سوخت شود باید ببینیم جامعه در کل تا چه اندازه‏ از نظام اعتباری سود برده و تا چه حد به رشد اقتصادی‏ کشور افزوده شده است."برای یک بی‏نماز نباید در مسجد را بست‏"و بطور کلی‏"ریسک‏"هیچ کاری هم به صفر نمی‏رسد،مگر آنکه به هیچ‏کاری دست نزنیم.

طبعا در امر سفته‏بازی روی پول که آفت اقتصادی است، آنچه توسط بیگانگان،خاصه آنها که قصد براندازی رژیم‏ یک کشور را دارند،صورت می‏گیرد،خطرناکترین‏ و گسترده‏ترین نوع آنست که به اشکال گوناگون ظاهر میشود و در مقابله با آن باید چنان قاطع بود که در جبهه‏های‏ جنگهای تدافعی مسلحانه.در این زمینه هر نوسان کوچکی‏ در قیمتها باید به عنوان نشانه بروز یک بیماری‏ واگیردار اجتماعی-اقتصادی و حتی سیاسی تلقی شود و از کنار این نوسانات-هر قدر هم جزئی باشد-نباید بی‏تفاوت گذشت.باید این گفته سعدی شیراز را بیاد داشته‏ باشیم:سرچشمه شاید گرفته به بیل-چو پر شد نشاید گذشتن به پیل‏".

عمر مفید تولیدات را افزایش دهیم

یکی از برنامه‏هائی که در افزایش عرضه و کنترل تورم‏ موثر است این است که کیفیت تولیدات و عرضه خدمات‏ را بهبود بخشیم بطوری که کالاها با عمر مفید بیشتر و خدمات با سهولت و عرضه بهتر بدست مصرف‏کننده‏ برسند.شاید آنان که با تاریخ صنعت کشبافی مملکت‏ ما آشنائی دارند بیاد داشته باشند که روزگاری در این‏ کشور جوراب اعم از مردانه یا زنانه بیشتر از دو یا سه روز دوام‏ نمی‏آورد و گاه هم فقط یکبار مصرف بود.تا آنگاه که نخ‏ مرسریزه و بعد هم الاف نایلون و انواع دیگر نخهای‏ مصنوعی به بازار آمد.این دو نوع تولید طبعا باهم مساوی‏ نیستند.نوع اول تلف کردن سرمایه و نیروی انسانی‏ محسوب می‏شد و طبعا اقبال مردم از آن زیاد نبود.هنوز هم بسیاری از کالاها با کیفیت نامطلوب وزیر استاندارد قابل‏ قبول دنیا تولید می‏شود.فرض است که کلیه کالاهای برقی‏ اعم از وارداتی و تولید داخلی باید استاندارد باشد. اما بارها شاهد بوده‏ایم یک لامپ یا یک ترانسفورماتور چند لحظه پس از اینکه به جریان برق وصل شده ترکیده‏ و از بین رفته است که گاه خطرآفرین هم بوده است.

اگر نظام تولیدی بر استاندارد کالاها نظارت بیشتری اعمال‏ نماید و در این راه از هیچ خطای کوچک و بزرگی چشم‏پوشی‏ نکند،تولیدات با عمر مفید منطقی وارد بازار می‏شود و مصرف‏کننده مجبور نیست هر روز متقاضی کالائی باشد که عرفا باید برای او سالها خدمت کند.امروز در دنیا استانداردهای ISO 9000 و مشتقات آن‏که در حقیقت‏ بالاتر از استانداردهای نامبرده هستند جا افتاده‏اند این‏ استانداردها برمبنای خطای صفر استوارند و از مدیریت‏ تولید گرفته تا عرضه در فروشگاهها را دربرمی‏گیرند. در حقیقت فرض بر این است که ضایعاتی از تولید برجا نماند و هر مرحله از کار قبلا ارزیابی شده و صحت عملکرد آن تائید شده باشد تا هیچگونه اتلاف منابع و از آن جمله‏ اتلاف نیروی کار بوجود نیاید.

کاهش تدریجی منابع غیر قابل تجدید بشر را ناگزیر ساخته است بهره‏برداری غارت‏گونه و همراه با تخریب قبلی‏ را به بهره‏برداری غارت‏گونه و همراه با تخریب قبلی‏ را به بهره‏برداری منطقی و اصولی تبدیل کند.در این راه البته‏ هنوز جامعه بشری در ابتدای کار است خاصه وقتی که‏ مواد خام متعلق به یک کشور و تکنولوژی تولید مربوط به‏ کشور دیگری است.هنز پاره‏ای از شرکتهای کشورهای‏ پیشرفته صنعتی در بهره‏برداری از منابع مواد اولیه‏ کشورهای تولیدکننده و صادرکننده این مواد غارت‏گونه‏ عمل می‏کنند و منابع نفت،جنگلها،معادن و هر چیز دیگر که‏ بصورت خام از طبیعت به دست می‏آید چنان بهره‏برداری‏ می‏شود که دنیا را به قحطی وحشتناک مواد اولیه تهدید می‏کند.بر کشورهای تولیدکننده این مواد است که‏ بهره‏برداری از منابع خود را بصورت علمی و منطقی درآورند. در کشور خودمان نگاه کنیم که چگونه جنگلهای‏ بسیار بعلت بهره‏برداری بی‏رویه و گاه ایجاد آتش‏سوزی‏ مصنوعی،بکلی نابود شد.آخرین این نوع اخیر پس از کودتای بیست و هشتم مرداد 32 بود که خوانین جنوب‏ در عقب‏نشینی از جلوی نیروهای دولتی دستور دادند مناطق‏ جنگلی جنوب کشور را به آتش بکشند و آبادی در پشت‏ سر خود بر جای نگذارند.در آشفتگی بعد از نخستین روزهای‏ پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی‏مان نیز روز و شب‏ صدای ارّه برقی‏های غارتگران جنگلهای شمال قطع‏ نمی‏شد تا بتدریج که نظام مسلط گردید و جلو اینگونه‏ غارتگریها را گرفت.به معادن ارزنده سنگهای ساختمانی‏ کشورمان،که یک ثروت خدادای و ملی بدون جانشین‏ است نگاه کنید.بجز چند معدن که ازآنها بصورت علمی‏ بهره‏برداری می‏شود،هنوز معادن بسیار بصورت انفجاری‏ مورد بهره‏برداری قرار می‏گیرند.سنگهای گرانقیمت حجیم‏ با یک انفجار خورد و درهم شکسته می‏شوند تا چند قطعه‏ سنگ قابل حمل و قابل برش از آنها برداشته شود.صید و شکار بی‏رویه را نگاه کنید که چگونه نسل بسیاری از آبزیان و پرندگان را به نابودی تهدید می‏کند و بسیاری از نژادها بکلی از بین رفته‏اند.مواد خام هم وقتی وارد عرضه‏ تولید می‏شوند مورد بهره‏برداری عاقلانه و علمی قرار نمی‏گیرند.اغلب محصولاتی که با هزینه بسیار به بازار می‏آید قابل استفاده نیست.بسیاری از کالاها،حتی‏ کالاهای خطرناک،بدون کوچکترین نشان از تولیدکنندهء و سازمان مسؤل،راهی بازار می‏شوند تا ردپائی از خود بر جای نگذارند.این هم سبب فرار مالیاتی می‏شود و هم‏ سبب فرار از مجازاتهای ناشی از تقلب در تولید و کار و کسب. محصولاتی به بازار می‏آید که به عمد یا به سهو هیچگونه‏ بروشور و راهنمای استفاده از آنها همراهشان نیست و چون‏ نشانی تولیدکننده نیز مشخص نیست نمی‏توان از او شکایت کرد.فروشندگان نیز بدون قبول هیچگونه‏ مسئولیتی جنس بسته‏بندی شده را به دست مشتری‏ می‏دهند و تاکید می‏کنند که اگر بسته‏بندی محصولات باز شود آنها را پس نمی‏گیرند.این امر بازار آشفته قطعات و لوازم کامپیوتری گرفته،تا باطری‏های قلمی و حتی قوطی‏ کبریت،ساری و جاری است.در حالیکه یک نظام صنعتی و صنفی سالم،فروشنده نهائی را مسؤل تحویل جنس سالم‏ به مشتری می‏شناسد و اگر او شکایتی داشته باشد باید به‏ فروشنده‏ایکه از او خریداری کرده است مراجعه کند.

اگر نظام کنترلی سالمی داشته باشیم و فروشنده قانونا ملزم به رفع ضرر از مشتری شود-یعنی همان اصلی که‏ اسلام در معاملات حکم فرموده-اجرا شود،دیگر کسی‏ جرأت نمی‏کند کالائی روانه بازار سازد که عملا فاقد استفاده است یا عمر مفیدی کمتر از حد متعارف دارد.آن‏ ضرب المثل معروف انگلیسی را بیاد داشته باشید که‏ می‏گوید:"ما آنقدر ثروتمند نیستیم که جنس ارزان بخریم‏" در حقیقت این تعبیر همان ضرب المثل فارسی خودمان‏ است که می‏گوید:"هر گرانی بی‏حکمت و هر ارزانی به علت‏ نیست‏".نباید ثروت و وقت بدون جانشین خود را به‏ هدر دهیم و اجازه دهیم که کالاهائی تولید شود که عمر مفید کمتر از حد متعارف داشته باشد.

در گزینش یک سیاست و خط مشی صحیح تولیدی باید خواست و رجحان بازارهای جهانی را هم درنظر داشته‏ باشیم.اگر برای مثال تولیدکننده ملزم شود سهمی از تولید خود را بصورت انتخاب اتفاقی صادر کند آنگاه ناچار خواهد شد استانداردهای مورد قبول جهان را رعایت کند و اگر چنین‏ شود سطح تولیدات و عمر مفید آنها افزایش می‏یابد.چنین‏ امری از تقاضای بی‏جا می‏کاهد و به تعادل عرضه و کالا و ثبات نسبی قیمتها کمک شایسته‏ای می‏نماید.پول‏ خرج کردن و جنس قابل استفاده‏ای تحویل نگرفتن علاوه‏ بر کلاهبرداری،که قانونا قابل تعقیب است،از نظر اقتصادی‏ نیز بعنوان یک عامل تورم‏زا محسوب می‏شود.زیرا از یکطرف تقاضا اشباع نشده باقی می‏ماند و از سوی دیگر بجای کیبار خرج کردن برای یک کالا دو یا چند بار هزینه‏ صورت می‏گیرد.

اگر به دلائل گوناگون اقتصادی-که پاره‏ای از آنها هم‏ فاقد اصالت است-نخواهیم در مکانیسم قیمتهای بازار آزاد دخالت کنیم،بر تولید کالا بصورت قابل قبول بازار و مطابق با استانداردهای پذیرفته شده که می‏توانیم نظارت‏ کنیم.بر مسئولیت فروشنده نهائی به مشتری که می‏توانیم‏ نظارت کنیم.این حقیقتا چیزی جز غارتگری نیست که‏ سود فروش عاید فروشنده شود و ضرر جنس غیر قابل‏ استفاده را مشتری بدهد.در این مورد دستگاه قضائی‏ کشور باید قاطعانه حدود مسؤلیت‏ها را براساس قانون‏ معاملات در اسلام،که به حق هیچ نکته قابل ذکری‏ را فراموش نکرده است،الزامی سازد و جلو تقلب در کار و کسب را بگیرد و دیگر سازمانهای مسؤل،از جمله‏ وزارتخانه‏های بازرگانی و صنایع نیز باید ضوابط تجارت‏ سالم و تولید کالا براساس استانداردهای پذیرفته شده را به‏ اجرا درآورند.

ایجاد اشتغال و کنترل جمعیت

دنیای در آستانه ورود به قرن بیست و یکم با بزرگترین‏ بحران بیکاری بعد از بحران بزرگ اقتصادی جهان، روبروست.فقط در اروپا36 میلیون نفر بیکار هستند که‏ خیلی از آنها تحصیل کردگان دانشگاهها هستند.جالب‏ اینجاست که در شرائط کنونی،کسانی که کمتر درس‏ خوانده‏اند شانس بیشتری برای بدست آورد شغل دارند.

در کشور ما بیکاری ریشه‏ای کهن و سابقه‏ای طولانی‏ داشته است.تا جائیکه در اواخر قاجاریه مهاجرت برای‏ یافتن کار به کشورهای ماوراء قفقاز،عراق و هندوستان‏ یک امر معمولی شده بود.در مقطع کوتاهی این روند دگرگون شد و نه تنها اشتغال کامل در کشور ایجاد شد،بلکه‏ اشتغال زائد بوجود آمد.که خود ایجاد تنگناهای ناخواسته‏ کرد.افراد اغلب دارای چند شغل بودند و علاوه بر آن بیش از 2 میلیون نفر کارگر از کشورهای خارجی-از امریکائی‏ گرفته تا کره‏ای و فیلیپینی-در کشور ما کار می‏کردند.حالا هم بیش از دو میلیون مهاجر داریم و کشور ما بزرگترین‏ کشور مهاجرپذیر دنیا محسوب می‏شود.

برنامه جلب نیروی خارجی برای اجرای برنامه‏های‏ توسعه اقتصادی فقط در شرائطی که کشور از مدیریت‏ شایسته و لایق برخوردار باشد می‏تواند بصورت مقطعی‏ مفید واقع شود.کشور ما از چنین مدیریتی برخوردار نبود و اشتغال زائد در طرح‏های بلند مدت و دیر بازده و گاه غیر اقتصادی سبب ایجاد تورمی شد که در سالهای آخر رژیم‏ گذشته،چنانکه قبلا گفته شد،به بالاترین سطح‏ خود رسید.بعد از انقلاب قطع ناگهانی بسیاری از برنامه‏ها، در جهت عکس،بیکاری را دامن زد.

در این میان مهاجران جنگی از کشورهای عراق‏ و افغانستان به ایران سرازیر شدند.این مهاجران اگرچه‏ بعضا توانستند کار بدست آورند،اما رقابت نادرستی که‏ با نیروی آماده به کار کشور ایجاد کردند به هیچ وجه‏ پسندیده و مطلوب نبود.از طرفی ایران نمی‏خواست‏ در برابر این مهاجران رانده شده از کشورهای جنگ زده، روش خشونت‏آمیزی نشان دهد.اینست که با رعایت تمام‏ موازین حقوق بشر و مقررات بین المللی مربوط به مهاجران، آوارگان و پناهندگان،و بامهمان‏نوازی خاص سنتی ایرانیان، در شرائطی که خود درگیر بیرحمانه‏ترین جنگهای‏ تجاوزکارانه بود،آنها را پناه داد.با اینهمه موضوع آوارگان‏ و پناهندگان،خاصه بعد از قبول آتش بس،برای ایران‏ مسأله آفرین شد.اینک برآورد میشود نزدیک به 12 درصد از نیروی انسانی قادر به کار در کشور ما بیکار هستند.

از نظر توزیع جغرافیائی،بیکاران بیشتر در مناطق‏ آسیب‏دیده جنگی و نیز در شهرهای بزرگ سالن هستند. سیل مهاجرت به ایران همزمان بود با دوره‏ای بود که برخی‏ افراد نا آشنا به مسائل اقتصادی مربوط به جمعیت و نیروی‏ انسانی،از یک سو اعلام کردند هرکس به تهران بیاید یک‏ خانه رایگان به او می‏دهند!و از سوی دیگر افزایش باروری‏ بجای افزایش بهره‏وری تشویق می‏شد.در مقطع خاصی‏ رشد متوسط سالانه جمعیت کشور به 8/4 درصد نیز رسید و در تهران رشد جمعیت،با احتساب مهاجران،سالانه از 12 درصد فراتر رفت.تحمل این مسائل برای نظام نوپای‏ جمهوری اسلامی ایران بسیار دشوار بود.مهاجران به زودی‏ به کشورها و شهرهای خود بازگشت نکردند.حتی بعد از اعلام آتش نیز بسیاری از کسانی که در جبهه‏های جنگ‏ خدمت کرده بودند در شهرها،و عمدتا در تهران ماندگار شدند.

خوشبختانه مسؤلان دولتی زود متوجه مخاطرات افزایش‏ بی‏رویه جمعیت شدند و برنامه کنترل جمعیت به موقع اجرا گذاشته شد که نتایج مطلوبی به بار آورد.بطوریکه گفته‏ می‏شود در حال حاضر رشد متوسط سالانه جمعیت کشور در 7/1 درصد تثبیت شده است که رقم معقولی بشمار می‏رود. از آنجا که نسل کنونی ایران،خاصه با توجه به سالهائی که‏ نرخ باروری تا 8/4 درصد بالا رفت،یک نسل جوان‏ محسوب می‏شود که سریعا به متقاضیان کار خواهد پیوست،باید از هم اکنون در فکر شغل مناسب و مولد، با ارزش افزوده برای آنها باشیم.می‏دانیم که یک انسان‏ از زمان تولد،و حتی در مرحله جنینی از طریق مراقبتهای‏ پزشکی لازم برای مادر،تا زمانی که شغلی به دست نیاورده، مصرف‏کننده تلقی می‏شود و تنها پس از اینکه وارد کار سودمند،اعم از تولیدی یا خدماتی شود،می‏تواند بیش‏ از حد مصرف به ارزش افزوده جامعه کمک کند.بنابر این‏ هر یک روز که جویندگان کار شغل موردنظر خود را زودتر بدست آورند به اقتصاد کشور بیشتر خدمت خواهند کرد. اشتغال،تولیدات کالا و خدمات را افزایش می‏دهد که این‏ خود مهمترین عامل در مهار تورم محسوب می‏شود.از سوی دیگر وسیله‏ای بهتر از اشتغال کامل برای ایجاد عدالت اجتماعی که از اصول قانون اساسی کشور اسلامی‏ ما می‏باشد،وجود ندارد.اشتغال،شرافتمندانه‏ترین شکل‏ توزیع درآمد در جامعه محسوب می‏شود.

و بالاخره اگر قرار است در شمار کشورهای صادرکننده کالا و خدمات درآئیم ناچار باید به تولید کالا در مقیاس وسیع‏ و با کیفیت مورد قبول بازارهای جهانی و با قیمت قابل‏ رقابت،روی آوریم.این همه میسر نیست مگر اینکه در کشور اشتغال کامل بوجود آوریم و از همه ظرفیتهای‏ اقتصادی کشور استفاده مطلوب بریم.بیشتر و بهتر تولید و کمتر مصرف کنیم تا ما زادی برای صادرات برجای بماند. داشتن منابع ارزی حاصل از صادرات خود می‏تواند تضمینی‏ برای ثبات نسبی قیمتها-خاصه در زمان اضطرار-باشد که چون قبلا به این نکته اشاره کرده‏ایم به بحث بیشتری‏ نیاز نیست.